

جنبش چپ و تحولات ملی در آذربایجان

آذربایجان

خون همیشه جاری

در قلب جنبش آزادیخواهی ایران

علی سلیمانی (ف.د.آ.)

در دهه اول و دوم قرن ۱۸ در جغرافیای ایران اتفاق بسیار مهمی روی داد که در آذربایجان ایران تأثیر زیادی بر زندگی و معیشت مردم آن سامان گذاشت. این رویداد جنگ ایران- روس بود که تمام شهرها و روستاهای آذربایجان را واقعا به فقر و فلاکت کشاند. این خطه میدان تاخت و تاز لشکریان هر دو طرف گردید و بسیاری از روستاها و شهرها خراب شدند. شاید روستا و شهری در آذربایجان نتوان یافت که از این مصیبت مصون مانده باشد.

جنگ موجب تضعیف حکومت مرکزی شده و فشارهای فئودال و خان‌های محلی بر مردم افزون شد. تا جائیکه خان‌های منطقه، حاکم بلامنازع روستاها و دهات شده بودند. مردم این دیار جهت رهائی از دست این ستمگران به مهاجرت روی می آوردند. یگانه جای امنی که این مهاجرین می یافتند، آن سوی ارس بود که سیل بیکاران به تمام شهرهای آذربایجان، از ایروان، نخجوان و گنجه گرفته تا خود باکو هجوم می آوردند و در شهرستانها اغلب به کار ساختمانی و کشاورزی مشغول میشدند. اما در باکو بیشتر در چاهای نفت به کار گرفته می شدند. تجمع کارگران در باکو چشمگیر بود و خیزش‌های کارگران که از اوایل قرن ۱۹ در روسیه پا گرفته بود. فعالیت در میان کارگران، بخصوص در میان کارگران نفت اوج گرفت. این امر نمی توانست بر کارگران ایرانی که در حیات اجتماعی خود با تمام وجود خویش ظلم و ستم را حس کرده بودند، بی تأثیر باشد. این حرکت از زمان انقلاب مشروطیت شروع شده بود و اغلب رهبران این جنبش مهاجرانی بودند که خود از میان حرکت‌های انقلابی سوسیال دموکراتها برخاسته بودند. جنبش سوسیال دموکراسی تأثیر خود را نه در ایدئولوژیکی، بلکه در سیستم اجتماعی مبارزه گذاشته بود. تأثیر حداقل مهاجرین بر سران نهضت مشروطیت این بود که با ظلم و استبداد شاهان مبارزه کنند. این امر در زمان خود قابل تحسین بود و به همین خاطر نیز مهاجرین در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان با عزت و احترام مورد پذیرش قرار می گرفتند. برای مثال اهالی شهر خوی در مدح حیدر عم اوغلی اشعذ می سرودند..

در تاریخ سیاسی ایران سوسیال دموکراتها اولین نیروی سیاسی بودند که وارد صحنه سیاسی آذربایجان شدند. و حتی رهبری این جنبش را بدست گرفته بودند. بطوریکه ستارخان بارها گفته بود: "حیدر عمو اوغلی هر چه بگوید درست گفته است...." که این حرف گفتار و حرکت عملی و علمی حیدر عمو اوغلی را میرساند.

البته در جنبش مشروطیت، از اینکه به زبان ترکی آذربایجانی بهائی داده نمیشد محمد سعید اردوبادی در اثر مشهور ("دومانی تبریز" تبریز مه آلود) خود که شاید در تاریخ آذربایجان نخستین اثری باشد که آنرا به نثر کشیده، از آن مسئله گله مند است. اردوبادی در این کتاب می گوید: "در تبریز چرا زبان ترکی در ادارات و مدرسه‌ها نیست و تدریس نمی شود؟ او زبان به انتقاد می گشاید و از گسترش زبان فارسی در تبریز علنا ناراضی است. ما می دانیم که اردوبادی از کسانی بود که انقلاب مشروطیت را پیگیری می کرده است. و در نشر فرهنگ مشروطیت خدمت شایانی بر این حرکت کرده است. گرچه همه خدمات سوسیال دموکرات‌ها را نمی توان در این نوشته کوچک بیان نمود، اما از تاریخ مشروطیت هر جا سخنی به میان آید، اگر از خدمات سوسیال دموکرات‌ها قدردانی نشود، بی انصافی شده

است. در هر صورت این نخستین جنبشی بود که با موفقیت به سرانجام رسید. حرکت فوق درنشریاتی مانند ملانصرالدین ها و نویسندگان توانای آنها مانند میرزا جلیل محمدقلی زاده، نظمی، میگسار و میرزا علی اکبر صابرها تبلیغ شد و به باروری رسید. گرچه نهضت مشروطیت با فراز و نشیب های فراوانی به پیروزی رسید، اما برای مردم آذربایجان یک مصیبت بیار آورد و آن اینکه دیو استبداد مرکز بیدار شده و خود را برای همیشه آماده کشیدن تیغ به روی تبریز کرد. تبریز از این تاریخ به بعد برای همیشه مورد کینه حکومت های مرکزی قرار گرفت.

چنانکه در بالا اشاره شد، سیل مهاجرین به آذربایجان شمالی به حدی فزونی یافت که در سال ۱۹۱۷ بنا به نوشته سید جعفر پیشه وری (در سئچیلیمیش اثرلر- در در مجموعه منتخب آثار در صفحه ۳۸۵) طبق سرشماری شورای مرکزی اسناد ایران تعداد آنان به بیش از ۵۰ هزار نفر رسید که این تعداد غیر از خانواده آنها بود. تحت تاثیر انقلابیون روسیه گروه های متعددی منسجم شدند. فرقه دمکرات آذربایجان متأثر از ایدئولوژی انقلابیون روسیه و یا حزب عدالت به رهبری اسدالله غفار زاده اردبیلی که کارگران را متشکل کرده بود. گروه های دیگری بنام استقلال ایران و اتحاد اسلام که بیشتر از افراد مرتجع و تحت نفوذ کنسولگری ایران فعالیت داشتند. غیر از این گروه ها، مدرسه ای بنام اتحاد ایرانیان نیز به فعالیت های فرهنگی مشغول بوده است. شاید در طول تاریخ سیاسی آذربایجان اینها نخستین تشکیلاتهای منسجم سیاسی بودند که با تأثیر سازمان پذیری از گروه های موجود در انقلاب روسیه شکل گرفته بودند. ولی آن چیزی که در همه این گروه ها بچشم می خورد، حس ملی و میهن پرستی نسبت به آذربایجان است. زیرا اغلب این انقلابیون هنگام بازگشت به ایران در خصوص مأموریت های سیاسی در قالب تشکیلات، تنها راه آذربایجان را در پیش می گرفتند. این حرکت ها بعدها در حیات سیاسی آذربایجان نقش مهمی ایفا کرده است. بطوریکه آنهایی که از آن سوی ارس به اینجا آمده بودند، نخستین هدفی که در نظر داشتند، رشد و تعالی فرهنگ آذربایجان بود. برای برگردانیدن این تفکر به آذربایجان ایران در تکاپو بودند. بطوریکه میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا جلیل محمدقلی زاده کار را بجائی می رسانند که برای نشر ملانصرالدین به تبریز می روند. حتی در شهرستان اهر به ایشان پیشنهاد می کنند که نشریه ملانصرالدین را در آن شهر منتشر نمایند، بدون اینکه بجائی امیدی داشته باشد، بی خبر راه تبریز را در پیش می گیرد. در صورتیکه در اهر کسانی بودند که می خواستند تمام وسایل نشر را برای وی آماده کنند. اما تبریز در خون غلطیده را بر اهر آرام ترجیح میدهد. بنابر این **تبریز** هیچوقت از یاد انقلابیون آن سوی ارس فراموش نمی گردد.

همین تأثیر در جنبش و قیام **شیخ محمد خیابانی** نیز ملاحظه می گردد. با اینکه خیابانی یک روحانی بود، اما بینش او فراتر از یک روحانی معمولی بود و افکار مترقی و تجدد خواهانه وی کاملاً ارمغانی از آن سوی ارس بود که سالها در تفلیس تحت تأثیر اندیشه های ترقیخواهانه قرار گرفته بود و با دنیائی از تجربیات مترقی که این افکار را توأم با **دین سالاری** آراسته بود، به صحنه آورد. حتی عده ای از دوستان وی نیز بینش مترقی او را نمی توانستند تحمل نمایند. حتی افرادی مانند سید احمد کسروی و خواه نا خواه دولتمردان حکومت مرکزی که آنها بر خلاف منافع طبقات منسوب به خود می دیدند. بنابر این، اندیشه ترقیخواهانه وی موجب شد که دوستانی چون کسروی نیز علیه او با حکومت مرکزی متحد شوند و سرانجام همه این دسیسه ها به خاک و خون کشیده شدن این رادمرد تاریخ آذربایجان و ایران بود. از تجربه قیام خیابانی آن چیزی که برای ما حائز اهمیت است، اینست که خیابانی این بینش مترقی را از کجا و چگونه کسب کرده بود. مگر شیخ محمد خیابانی سال های متمادی در آن سوی ارس به تحصیل، تحقیق و تفحص نپرداخته بود؟ آیا این جامعه در افکار و اندیشه های وی بی تأثیر بوده است؟ حتماً چنین بوده و بس. همانطور

که مبارزه طبقاتی نمایانگر تفکر و اندیشه های او میباشد، معلوم میشود که جامعه آن سوی ارس چقدر در بینش او تأثیر گذاشته است. البته عده ای این تأثیرها را فقط در ابعاد ایدئولوژیکی می خواهند خلاصه کنند. اما این محدودیت نیز نمی تواند درست باشد. بایستی این را بپذیریم که در رشد افکار و اندیشه مترقی شیخ محمد خیابانی، روند بینش ترقیخواهانه در آن سوی ارس خیلی مؤثر بوده است. زیرا شخص، انسان محیط خویش است. خیابانی نیز از آن محیط خیلی چیزها آموخت و هنگام بازگشت آنها را برای وطن به ارمغان آورد. چنانکه می دانیم در دوره مشروطیت حزب دموکرات ایران توسط اشخاص نامدار آذربایجانی، از جمله محمد امین رسول زاده، حیدرعمو اوغلی و سید حسن تقی زاده و دیگران شکل می گیرد. مسئولیت روزنامه "ایران نو" ارگان این حزب در دست رسول زاده بود که با افکار ترقیخواهانه خود آنرا اداره می کرد.

شیخ محمد شعبه این حزب را در آذربایجان بنام **فرقه دمکرات آذربایجان** نامیده و "تجدد" ارگان فرقه را بنیان نهاد. وی در مساجد و خیابانها افکار مترقی فرقه را بین اهالی آذربایجان تبلیغ می کرد، علیه استبداد مرکزی با جسارت تام مبارزه را شروع کرد. توده ها با آغوش باز سخنان حکیمانه شیخ محمد را می پذیرفتند. بنابر این، خیابانی چندی بعد در آذربایجان حکومتی بنام "**آزادستان**" را تشکیل داد. درست است که این حکومت عمر کوتاهی داشت، اما در تاریخ بیداری جنبش آذربایخان نقش ارزنده ای ایفا نمود. این نکته نیز برای ملت آذربایجان حائز اهمیت است.

حیات اجتماعی شیخ محمد خیابانی برای اهالی آذربایجان پنهان نبود، آنها نیک می دانستند که شیخ، یک روحانی بوده که زمانی به آن سوی ارس رفته و با این اندیشه تجددخواهانه به وطن برگشته است. اهالی آذربایجان خوب متوجه بودند که سخنان این روحانی با سایر روحانیون تفاوت دارد و حرفهائی میزند که می تواند برای پیشرفت جامعه امروز آذربایجان مفید و مؤثر باشد.

ما در اینجا به علل شکست این نهضت نمی پردازیم. هدف از این نوشته نشان دادن تأثیر بینش سوسیال دموکراسی در روند حرکت ملی آذربایجان است. قیام نظامیان به رهبری **لاهورتی** در تبریز نیز تحت تأثیر چنین جو و شرایطی قرار داشته است. تمام انقلاب ها و خیزش هایی که در یک صد سال اخیر در ایران اتفاق افتاده و حتی پیش از آن نیز، همیشه از آن سوی ارس متأثر بوده است. اغلب آنها نیز به نحوی دارای گرایش های این چنینی بوده اند.

در هر صورت این سیر تاریخ ماست، ما نمی توانیم به صرف اینکه فلان ایدئولوژی چگونه بوده، به تخریب ارزشهای تاریخی خودمان پردازیم. به هر حال تاریخ با همه معایب و محاسن خویش پشت سر مانده و وقایع بعدی متأثر از آنهاست. پشت پا زدن به تاریخ، هرچه باشد، دور از انصاف است. تاریخ و وقایع تاریخی با همه جهات مثبت و منفی اش بایستی به ثبت برسد و برای نسلهای آینده به یادگار گذاشته شود تا آنها دریابند که پیشینیان چه کرده اند، عیب کارشان در کجا بوده است. نباید به صرف اینکه از فلان جریان و شخصیت خوشمان نمی آید از ثبت واقعیت تاریخی بپرهیزیم. بایستی در نوشتن تاریخ حب و بغض را کنار بگذاریم تا واقعیت ها از یاد نروند.

هرچه به زمان ما نزدیکتر می شویم تأثیر جنبش چپ به سیر روند تاریخ ما پر رنگتر می گردد. برای نمونه حادثه دیگری که بر روند حرکت ملی آذربایجان تأثیر بسزائی داشت ورود ارتش متفقین به ایران، بخصوص ورود ارتش سرخ به آذربایجان در سال ۱۳۲۰ است که موجب نشر جراید مختلفی به زبان آذربایجانی شد. با اشغال ایران رضاشاه از کشور فرار کرد و استبداد حکومت مرکزی تضعیف شد. نیروها و شخصیت های آزادیخواه فعالیت خود را از سر گرفتند. در کشور احزاب مختلفی تشکیل شدند، در آذربایجان توسط کادرهای تبلیغاتی ارتش سرخ روزنامه های ترکی زبان، از جمله "وطن پولوندا"، "قیزیل عسگر" و

همچنین کتاب و نشریات مختلفی به چاپ رسید. جمعیت های سیاسی و فرهنگی در آذربایجان شروع به فعالیت کردند. اشعار شاعران آن سوی ارس در کلیه محفلهای آن روز واقعا تأثیر پیش از حدی گذاشت. شاید برای نخستین بار این همه روزنامه و نشریاتی به زبان ترکی و با اشعار رنگارنگ شاعران آذربایجان در معرض دید عموم قرار گرفت. حتی کار به جایی رسید که عده زیادی از توده های مردم فراموش کردند که این ارتش، ارتش اشغالگر است. چرا که میان مردم دو سوی ارس یک هم پیوستگی بوجود آمده بود و این پیوستگی همان چیزهایی بود که با قرارداد گلستان و ترکمن چای این مردم را از هم جدا شده بود. آنها امروز می دیدند که دیگر آن جدائی پایان یافته است. آنها نسبت به ارتش سرخ احساس دوستی می کردند. چرا که از دامن این ارتش اشغالگر چیزی که بیرون می آمد احساس تند وطن پرستی بود که با لباس سرخ کمونیزم به استقبال مردم آذربایجان ایران که با شور و شوق از این نشریات استقبال می کردند می آمد.

از این حادثه، اشخاصی چون میرزا ابراهیم اف استفاده کرده، قلم فرسایی نموده و سلیمان رستم با اشعار تند ملی غوغا می کرد. اینجا این سؤال پیش می آید که اگر اهالی جامعه تبریز و دیگر جوامع آذربایجان دارای شعور ملی نبودند، چگونه این پیوستگی و اشتیاق را یک ارتش اشغالگر یک شبه بوجود آورد. این ارتش سرخ نبود، بلکه میرزا ابراهیم اف ها و سلیمان رستم ها بودند که دربرانگیختن این اشتیاق نقش ایفا می کردند و به صحنه می آوردند. اگر بگوئیم آرزوهای دیرین آنها بود که محمد سعید اردوبادی ها از آن گله داشتند و به چشم می دیدند که زبان ترکی و فرهنگ آذربایجان بین مردم جایگاهی بخصوص دارد. بنابر این مردم تبریز دیگر ارتش سرخ را نه یک ارتش اشغالگر، بلکه ارتشی آزادیبخش می دانستند. روزنامه وطن یولوندا دست به دست می گشت و همین اشتیاق ملی بود که زمینه را برای انتخابات دوره چهاردهم مجلس آماده ساخته بود. مردم در همین فضای سیاسی و فرهنگی و ملی دانستند چگونه به نامزد دلخواه خویش رأی دهند. مردم یکصدا به نامزد ملی خود رأی دادند. سید جعفر پیشه وری در سایه همین جو با بالاترین رأی از میان نامزدهای انتخاباتی دیگر برای نمایندگی مجلس چهاردهم انتخاب شد. نشریات ملی و مردمی که به زبان مردم (ترکیه) منتشر می شدند قهرمانان واقعی ملت را به آنها می شناساندند. اگر عده ای معتقدند که مردم آذربایجان به زور سرنیزه ارتش سرخ به پیشه وری رأی دادند، سخت در اشتباه هستند. پیشه وری نه با زور سرنیزه، بلکه تحت تأثیر شوق ملی مردم برای پیشرفت به نمایندگی مردم تبریز انتخاب شد. متأسفانه در مجلس دوره چهاردهم عوامل ارتجاع همین امر را دست آویز قرار داده و صلاحیت پیشه وری را رد کردند. در این خصوص دکتر محمد مصدق در مجلس نطقی دارد که حائز اهمیت می باشد. مصدق در مجلس گفت: "اگر شخصیت پیشه وری مورد سؤال است، آنوقت بایستی صلاحیت سید ضیاء الدین پیش از وی رد شود. چون از سید ضیاء کارنامه اش که، سیاهتر نیست. اگر به نحوه رأی گیری انتقاد وارد است، چرا دیگر نمایندگان تبریز رد صلاحیت نمی شوند و تنها پیشه وری رد صلاحیت میشود." (اخیرا و در سلسله گزارش هایی که از روی مجله "کلیات اخبار ایران" در نیمسال اول ۱۳۲۵ تهیه و در راه توده منتشر کردیم، بخشی از اظهار نظر قوام السلطنه صدراعظم پر اختیار این سال نیز درباره مجلس چهاردهم و مسئله رد صلاحیت پیشه وری منتشر کردیم که خود یک سند تاریخی است. قوام در این اظهار نظر می گوید که "عده ای ارتجاعي جلوی تصویب اعتبار نامه پیشه وری را در مجلس گرفتند و باعث دردهای زیادی برای مملکت شدند." این گزارش در مجموعه ای که با نام "اخبار نیمسال اول ۱۳۲۵" منتشر کرده و بزودی بصورت مستقل در بخش دوم صفحه اول راه توده قرار خواهد گرفت قابل دسترسی است. - راه توده)

از این رأی گیری، نحوه برخورد مردم آذربایجان و بویژه تبریز با پیشه وری و همچنین از این جو و شوق ملی نسبت به پیشه وری، شخص پیشه وری خیلی چیزها آموخت.

این که در آینده چه کاری باید بکنند. اگر بگوئیم اینها برای افکار و اندیشه های بعدی وی زمینه ای شد، واقعا اشتباه نکرده ایم. چون پیشه وری به این موضوع پی برد که ریشه خواست های ملی در اعماق وجود این ملت آذربایجان شعله ور است. ارتش سرخ تنها توانست در مدتی اندک فضای بروز این احساس ملی را فراهم آورد و مانع تعدی حکومت مرکزی به آذربایجان شود. بنابر این، پیشه وری نیز توانست در مدت کمی مردم آذربایجان را حول محور فرقه دموکرات آذربایجان گرد آورد. مردم به رهبری فرقه دموکرات آذربایجان سازمان یافته و مانند انقلاب مشروطه بر علیه استبداد مرکزی به مبارزه برخاستند. در نهایت روز ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ ملت آذربایجان حکومت خود مختار ملی خود را در شهر تبریز به جهانیان اعلام داشت. در پیروزی این نهضت نیروهای چپ سازمان یافته (شعبه ایالتی حزب توده ایران) حدود ۶۰ هزار نیرو در اختیار فرقه دموکرات آذربایجان گذاشت. یعنی سازمان ایالتی با اعلام الحاق به فرقه ستون فقرات فرقه دموکرات را تقویت کرده و استوار ساخت. علاوه بر این نیرو، افسران از مرگ جسته قیام افسران خراسان، افسران توده ای تحت تعقیب حکومت مرکزی و ارتش شاهنشاهی نیز خود را در آذربایجان به فدائیان و ارتش قزلباش حکومت ملی آذربایجان رساندند. نه تنها این، بلکه برای تاسیس نیروی هوایی حکومت ملی آذربایجان، شماری از افسران توده ای که در نیروی هوایی ارتش بودند، از ارتش شاهنشاهی خارج شده و با هواپیماهای خود در تبریز فرود آمده و به ارتش فرقه دموکرات آذربایجان پیوستند.

متأسفانه عمر حکومت ملی آذربایجان طولانی نشد و بعد از یکسال بدست نیروهای ارتجاع مرکزی و با کمک امپریالیزم جهانی سرکوب گردید. اما کاری که حکومت ملی برای ملت آذربایجان انجام داد، کاری بود بس شگرف. حکومت ملی در بیداری و هویت طلبی ملت آذربایجان نقشی ارزنده ایفاء کرد. در تاریخ ملی آذربایجان، آنچه این حکومت انجام داد با خط زرین نوشته شده و هیچ نیروی ارتجاعی نخواهد توانست اثر آن را بزداید.

سیر روند حرکت ملی آذربایجان تاکنون نشان می دهد که نیروهای چپ بطور مستقیم برای احیای حقوق ملل در ایران پیشگام بوده اند. آنها در جغرافیای سیاسی ایران وجود ملل را با جسارت تام مطرح کرده اند و دائما در دفاع از حقوق آنها از طرف حکومت مرکزی مورد تکفیر و سرکوب قرار گرفته اند.

امروز نیز این نیروها برای احیای حقوق ملل، در کنار نیروهای ملی به پیکار خستگی ناپذیر خود ادامه می دهند. هیچ نیروی ملی بدون کمک جنبش چپ قادر به احقاق حقوق ملل در ایران نخواهد شد. بنابراین ضروری است نیروهای ملی، در صف مبارزه، دوستان و دشمنان خود را در یافته، از هم تفکیک نموده و از هرگونه حب و بغض دوری جویند. زیرا در مبارزه آینده برای سازماندهی نیروهای ملی به کادرهای سازمان گر چپ نیاز مبرم خواهند داشت.